

سه قطره خون پاک، سه آذر اهورائی!

مقدمه: ۱۶ آذر امسال به خاطر نقش و جایگاه جنبش دانشجویی در پیکار مردم برای آزادی و جمهور مردم در شرایط حاضر، بعد ویژه‌ای یافت. دانشجویان در سرتاسر ایران با برگزاری مراسم گسترده‌ای، ۴۷ امین سالگرد این رویداد تاریخی را جشن گرفتند. سخنرانی‌ها، همایش‌ها، پرده برداری از یادمان سه آذر اهورائی و بالاخره حضور رئیس جمهور در دانشگاه و سخنرانی و گفتگو با دانشجویان، تبلور ارج گذاری ملی بر فداکاری‌ها و جانبازی دانشجویان ایران در راه آزادی است.

این سوال به ذهن خطور می‌کند: چرا ۱۶ آذر ۱۳۳۲! مگر رویدادهای بزرگ دانشجویی در این نیم قرن کم بوده‌اند؟ می‌توان ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۷ را ذکر کرد که خونین‌تر بود و با انقلاب بهمن گره خورد و یک سال بعد نیز با اشغال سفارت آمریکا در همان روز و به یاد آنروز، انقلاب دوم نام گرفت! انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب بهمن! چرا ۱۳ آبان در افکار عمومی و میان دانشجویان رنگ می‌بازد، اما ۱۶ آذر ۳۲ شکفته‌تر می‌شود و به مرجع تاریخی مبدل می‌گردد؟ چرا انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) و دیگر تشکل‌های دانشجویی در هویت یابی خود به ۱۶ آذر برمی‌گردند نه ۱۳ آبان؟

در همین سمت و سو این سوال نیز پیش می‌آید: چرا علی‌رغم تشبیهات گسترده برای زدودن خاطره مصدق از حافظه تاریخی مردم ایران و تیره و چرکین کردن سیماى او و با همه بدگویی‌ها و لعن و نفرین‌ها، نسل جوان خاکستر تاریخ را کنار می‌زند و در مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت و دوران حکومت او، به جستجوی هویت خویش است؟ چرا شعار اصلی دانشجویان در مراسم ۱۶ آذر «درد بر مصدق، سلام بر خاتمی است»؟ دانشجویان چرا عکس‌های مصدق و شریعتی و خاتمی را بر سر دست‌ها دارند نه عکس‌های بنیانگذار جمهوری اسلامی و ولی فقیه کنونی؟

به باور من، منطق و توضیح روانشناسی و جامعه‌شناختی همه این‌ها را می‌باید در سرخوردگی و قطع امید نسل جوان از ۲۰ سال حکومت ظالمانه قشریون مذهبی و مافیای قدرت پی‌گیری کرد. در کسانی که ایدئولوژی اسلام فقهاتی را دستاویزی برای چپاول ثروت‌های ملی و تجاوز به آزادی‌ها و حقوق ملت قرار داده‌اند. رجعت به مصدق و دوران او به نوعی بازگشت به اصل ایرانیت است که قدمت بیشتری دارد و غنی‌تر از فرهنگ اسلامی است. مصدق نماد ایرانیت و مظهر آزادی و قانون‌گراستی و تجسم جدایی دولت از دین سالاری است و تمامی این

ارزش‌ها، خواست‌ها و آرمان‌های دانشجویان نسل کنونی است. چنین گرایشاتی میان دانشجویان به ویژه در انجمن‌های اسلامی برای هویت‌یابی خویش، حاصل یک تحول فرهنگی و بینشی بسیار نویدبخش است.

تحریف تاریخ، خطای بزرگ

اما تاسف بار و ناپذیرفتنی در این بحث، تلاش عده‌ای از جنبش دوم‌خردادی‌ها برای «تاریخ‌سازی» و قلب ماهیت رویدادهای تاریخی است که بی‌گمان برای بهره‌برداری سیاسی روزمره صورت می‌دهند. از میان‌انبوه مطالب روی دو تحریف اساسی که از سوی هواداران جنبش دوم‌خرداد صورت می‌گیرد، مکث می‌کنم:

۱- تلاش کاملاً بی‌اساس برای وصل رویداد ۱۶ آذر و بازیگران آن به انجمن‌های اسلامی ناموجود و موهوم آن زمان و قرینه‌سازی‌های ساختگی و جستجوی ریشه تاریخی دفتر تحکیم وحدت دانشجویی در سه آذر اهورائی ۱۶ آذر ۳۲! اظهارات آقای ابراهیم شیخ از سخنگويان سرشناس و عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در روزنامه حیات نو (۱۶ آذر ۱۳۷۹) نمونه بارز آنست. آقای شیخ مدعی است: «از آنجا که بعدها دفتر تحکیم وحدت به اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه تبدیل شد و این سه شهید با انجمن‌های اسلامی مرتبط بودند، می‌توان آن‌ها را پیشگامان حرکت دانشجویی انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانست!»

ادعاهای آقای شیخ واقعاً داستان حسن و خسین... را در ذهن تداعی می‌کند! زیرا اولاً در آن روزها (تا آذر ۱۳۳۲) هنوز انجمن‌های اسلامی دانشجویی با این نام و نشان و کیفیت، به گونه یک واقعیت خارجی قابل رویت و استناد در دانشگاه تهران وجود نداشتند تا این «سه آذر اهورائی» با آن انجمن‌ها مرتبط باشند! ثانیاً از میان سه دانشجوی شهید، بزرگ‌نیا و شریعت رضوی توده‌ای و احمد قندچی از هواداران جبهه ملی بودند. چگونه می‌توان مدعی بود که جوانانی با چنان رنگ و تعلق سیاسی و در آن عالم تعصب‌های ایدئولوژیک و انضباط آهنین، با انجمن‌های اسلامی آن‌هم ناموجود و نامرتبی مرتبط بوده باشند؟! واقعاً چه نیازی هست که در ریشه‌یابی تاریخ جنبش دانشجویی امروزین و تدوین شجره‌نامه آن، دست به قلب واقعیت‌های تاریخی زد و با تزه‌های خودساخته و بی‌پایه مشخصات کاملاً متفاوت جنبش دانشجویی ۵۰ سال پیش را با شاخص‌های کنونی آن باز تعریف نمود؟ اگر امروز به

دنبال انقلاب بهمن و هژمونی روحانیت و دلا دیگر، اسلامی بودن مخرج مشترک دانشجویان است، چرا واقعیت لائیک و چپ و ملی‌بو جنبش دانشجویی در نیم قرن پیش را نیا پذیرفت؟

نگاهی به عکس‌های این سه آذر اهورائی، زینت بخش مطبوعات دوم‌خردادی‌است، بر کراوات و موهای منظم و شانه‌خورده و ریش‌ها از ته تراشیده آن‌ها به ریش مدعیان ساختگی بالا لبخند می‌زند. در توضیحاتی که بعداً از نظر خواننده این‌سطور خواهد گذشت، وضع روحی و وابستگی‌های سیاسی دانشجویان در آغاز دهه سی را شرح داده‌ام که دیگر جنبه‌های نادرست و ساختگی بودن تزه‌های بالا را نشان می‌دهد.

۲- تحریف و قلب واقعیت تاریخی دیگر که مکث روی آن لازم است، مربوط به ماهیت جنبش دانشجویی در آستانه ۱۶ آذر ۳۲ و سمت و سوی آنست. تحریف این بار به صورت زیر است: چون ویژگی جنبش دانشجویی در حال حاضر به دلایل مختلف، از جمله نبود احزاب قوی و پرنفوذ و اساساً قدمت جنبش دانشجویی در صحنه سیاسی کشور بر احزاب موجود، استقلال اندیشه و عمل آنست - پدیده‌ای که در نفس خود مثبت و ستایش‌برانگیز است - پس باید به قلب واقعیت‌ها دست زد تا حرکت دانشجویی در آذر ۳۲ نیز به گونه یک حرکت مستقل از احزاب و حتی در تقابل با آن‌ها جلوه‌گر شود! آئی کاش که چنین بود. اما وقتی غیر از این است چرا باید به تحریف تاریخ پرداخت و به دروغ متوسل شد؟ از مدافعان این نظریه آقای مسعود پرتوی است. من یکسال پیش در رد نظریه ایشان مطلبی نوشتم و به روزنامه «عصر آزادگان» فرستادم که چاپ نشد. علت آن ملاحظه کاری مسوولان روزنامه برای پرهیز از بهانه دادن به دست‌گزمه‌های قوه قضائیه بود. حق نیز با آن‌ها بود. من هم مقاله‌ام را به بایگانی سپردم! منتهی سکوت در برابر «تاریخ‌سازان» به آن‌جا منجر می‌شود که تکرار همان تحریف‌ها با گذشت زمان، جای حقیقت تاریخی را می‌گیرد! در بحث مورد نظر ما، می‌توان به مقاله نسبتاً جامع پروین معصومی در روزنامه همشهری (۱۵ آذرماه ۱۳۷۹) درباره جنبش دانشجویی اشاره کرد که متأسفانه برخی از این تحریف‌ها را در مقاله خود گنجانده است. این امر و نیز اظهارات فوق‌الذکر آقای ابراهیم شیخ مرا بر آن داشت تا مقاله‌ام را که هنوز موضوعیت و فعلیت خود را از دست نداده است، عیناً به چاپ برسانم. مشوق من در این اقدام تاحدی اظهارات سعید حجازیان است. او در مراسم ۱۶ ←

آذر امسال که به پاس احترام به ایشان و پرده برداری از «یادمان سه آذر اهورائی» در دانشگاه برگزار شده بود، با صداقت و دوراندیشی «مصرانه از دانشجویان خواست تا تاریخچه جنبش دانشجویی را برای آنچه او جلوگیری از تاریخ نگاری یکسویه و انتقال درست تجربیات بر نسل های آینده خواند، ثبت و ضبط کنند». باشد که نوشته من که با عینیت کامل به نگارش درآمده است، مشارکتی برای ارائه روایتی واقعی از گذشته جنبش دانشجویی در کشور ما باشد. اینک مقاله ای را که در آن زمان برای چاپ در روزنامه «عصر آزادگان» ارسال نموده بودم، با هم مرور می کنیم.

جناب آقای شمس الواعظین سردبیر محترم نشریه عصر آزادگان،

پس از سلام، خواهشمندم در صورت امکان مطلب زیر را که در رابطه با مقاله آقای مسعود پرتوی است، چاپ فرمایید.

با احترام: بابک امیرخسروی
دوم دی ماه ۱۳۷۸

واقعۀ ۱۶ آذر، از منظری دیگر

در شماره ۵۵ مورخ ۲۲ آذرماه ۷۸ [روزنامه عصر آزادگان] مقاله ای به قلم آقای پرتوی تحت عنوان «حزب توده، جبهه ملی و واقعۀ ۱۶ آذر» جلب نظر می کند. نویسنده محترم در این مقاله کوشیده است این نظریه را به اثبات برساند که حادثه ۱۶ آذر یک حرکت دانشجویی مستقل از احزاب سیاسی اصلی آن ایام و عکس العمل آنها در قبال «شکست برنامه مبارزاتی و تبع آن شکست معنوی رهبری احزاب ملی آن مقطع یعنی احزاب جبهه ملی» از یک سو و اعتراض دانشجویان به ندانم کاری ها و بی تحرکی رهبری حزب توده ایران بود که در ماه های پس از کودتای ۲۸ مرداد فعالیت های آن «از حد رسیدگی به جدول های حضور و غیاب افراد و تیراژ روزنامه ها و شبنامه های حزبی و جمع آوری اعانه و وصول حق عضویت ... فراتر نرفت»!

با کمال تأسف باید عرض کنم که نه نظریه اصلی ایشان درباره مستقل بودن حرکت دانشجویی در آن مقطع تاریخی پایه و اساسی دارد و نه دلایلی که برای اثبات آن می آورند با حقیقت می خوانند. برای روشن شدن موضوع، توضیحاتی را به اجمال ضروری می دانم. به ویژه بدان جهت که تاریخ معاصر ما، به علت نقش و اثرات ایدئولوژی در تدوین آن، در موارد بسیار دگرگون شده و پر از تحریفات و ضد واقعیت هاست. تاریخ ما، نیازمند بازنگری بی طرفانه و عینی در کل و جزئیات آنست.

۱- رهبری حزب توده ایران در کودتای ۲۸ مرداد غافلگیر شده و عملاً «دست روی دست گذاشته و در برابر هزاران عضو حزب و مردم

چشم به انتظار «دستور از بالا» که هرگز نرسید، ناظر منفعل این فاجعه ملی باقی مانده بود. لذا برای جبران آنچه از دست رفته بود و نیز برای آرام کردن کادرها و توده حزبی که از هر سو زبان به انتقاد گشوده بودند، بلافاصله دست به یک سلسله اقدامات و عملیات تعرضی زد. برخی از این اقدامات حتی ماجراجویانه بود و در پلنوم وسیع چهارم حزب توده ایران در تیرماه ۱۳۳۷ به عنوان عملیات ماجراجویانه و بلانکیستی مورد نقد قرارگرفت. اولین اقدام حتی برای سی ام مرداد یعنی ۴۸ ساعت پس از کودتا برنامه ریزی شده بود. در ماه های پس از کودتا، صدها میتینگ موضعی هر از چند روز در صدها نقطه شهر تهران برای تهییج و تشویق مردم به مقاومت و مقابله با رژیم کودتا برگزار می شد. این میتینگ ها در شرایطی که کامیون های نظامی و پلیس که مرتب در گشت و گذار بودند، تلفات سنگینی بیارمی آورد و هر روز در خیابان ها به درگیری می انجامید و صدها زندانی برجای گذاشت. در کنار این عملیات و راه اندازی اعتصاب و تظاهرات در دانشگاه و مدارس، باید آموزش نظامی افراد حزبی، جمع آوری سلاح و مهمات، نارنجک سازی (۱۰ تا ۱۵ هزار)، بررسی عملیات چریکی در شمال و همراه با قشقای ها در جنوب را اضافه کرد. من درباره ماهیت این عملیات و تصمیم ها و اشکالات آن که خارج از حوصله این یادآوری هاست، وارد بحث نمی شوم و آقای پرتوی را به مطالعه اسناد پلنوم وسیع چهارم و به ویژه کتابم تحت عنوان «نظر از درون به نقش حزب توده ایران» که از سوی موسسه اطلاعات چاپ شده است دعوت می کنم. منظوم از اشاره به این اقدامات و عملیات نشان دادن نادرستی ادعای ایشان است که می گویند در ماه های پس از کودتای ۲۸ مرداد کار حزب توده ایران از «رسیدگی به جدول های حضور و غیاب افراد و ... بالاتر نرفت»! همانگونه که قبلاً عرض کردم، قصد آقای پرتوی از بیان اینگونه مطالب خلاف حقیقت این «استنتاج» است که چون رهبری حزب توده از درگیرشدن در مبارزه علیه کودتاگران طفره می رفت، لذا دانشجویان به دنبال «هویت مستقل» خود رفتند و ۱۶ آذر هم نقطه عطف آن بود!

نظر ایشان درباره جبهه ملی ایران نیز غیرمنصفانه و نادرست است. این ادعا که گویا تظاهرات ۱۶ آذر عکس العمل دانشجویان در برابر شکست معنوی رهبری احزاب ملی، یعنی احزاب جبهه ملی بود، خلاف حقیقت است. هواداران جبهه ملی بلافاصله پس از کودتای ۲۸ مرداد با تشکیل «نهضت مقاومت ملی» پرچم مبارزه و مقاومت را علیه رژیم کودتا برافراشتند. در هفتم شهریورماه ۳۲ با انتشار اعلامیه «نهضت ادامه دارد» که در سراسر تهران پخش شد، مردم را به مبارزه و مقاومت فراخواندند. حتی آیت الله زنجانی، حسن شاه حسینی، فتح الله بنی صدر، عباس رادنیسا در پخش آن

شخصاً شرکت کردند. بدیهی است که امکانات آن ها و ساختار تشکیلاتی شان اجازه کارهایی را که حزب توده ایران بدان قادر بود، نمی داد. دکتر مصدق رهبر نهضت ملی در بیدارگاه شاه مثل شیر می غرید و کودتا و کودتاچیان را رسوا می کرد. ملیون آن ایام اگر از هر جهت شکست خورده بودند، قلمر مسلم آنست که از لحاظ معنوی سربلند و محبوب ملت ایران بودند.

۲- نکته دیگر این است که کودتای ۲۸ مرداد چونان پتکی بر سر رهبران حزب توده ایران فرود آمد و عمق خطاهایی را که سیاست مخرب و کارشکنی های حزب در برابر حکومت ملی دکتر مصدق اتخاذ کرده بود، برملا ساخت. فشار کادرها از پائین نیز رهبری حزب را سخت در تنگنا قرار داده بود. لذا سریعاً اقداماتی برای نزدیکی با نیروهای جبهه ملی در جهت هماهنگی عملیات مشترک علیه رژیم کودتا صورت گرفت. هواداران جبهه ملی نیز از آن استقبال کردند. به ویژه آنکه امکانات آن ها برای تجهیز مردم و سازماندهی عملیات، به استثنای بازار، بسیار اندک بود. سنگینی فشار کودتاچیان علیه کل جنبش، خشم ها و دلچرکینی های قبلی را تخفیف داده و اتحاد نیروها را ضروری می کرد. به خاطر دارم در دانشگاه همه جا کمیته های مشترک از نمایندگان توده ای و جبهه ملی به وجود آمد و برنامه ریزی عملیات مشترک را بر عهده گرفت. دست فشردن ها و روبوسی ها و برادری های این دو نیروی تا دیروز متخاصم وصف ناپذیر است. بخشایش و گذشت از فضیلت های اخلاقی و فرهنگی ملت ایرانست. کودتاچیان از این پیشامد سخت نگران بودند. برخلاف فرمایشات آقای پرتوی، چنین نبود که در تظاهرات ۲۱ آبان ماه ۳۲ «حزب توده ایران برای آنکه از غافله عقب نماند، به حمایت از آن پرداخت». تظاهرات ۲۱ آبان ماه مشترکا از سوی حزب توده و نهضت مقاومت ملی برنامه ریزی شده بود و هریک مسئول تجهیز بخش های مختلف بودند. تعطیل یکپارچه دانشگاه تهران و مدارس که عمدتاً تحت نفوذ حزب توده ایران بود هم زمان با بازار شاهد این اولین اقدام مشترک بود. اعتصابات در کارخانه ها با مشکلاتی روبرو شد و چندان موفق نبود.

۳- نمی دانم جناب آقای مسعود پرتوی در آن سال ها کجای کار قرارداشتند؟ اما از نوشته ایشان چنین برمی آید که آشنایی چندان با واقعیت حزب توده ایران در آن سال ها ندارند. والا ممکن نبود نظریه بی اساس جنبش مستقل دانشجویی را بر زبان بیاورند. نباید از نظر دور داشت که حزب توده ایران یک حزب لنینی بر اساس «مرکزیت دموکراتیک» بود که ساختار تشکیلاتی احزاب کمینترنی بر این اصل استوار بود. در شرایط مخفی آنچه از «مرکزیت دموکراتیک» باقی مانده بود «مرکزیت» تمام

← و کمال آن بود. بدبختانه فرهنگ حاکم بر ذهن همه توده ای ها جز فرهنگ لنینی نبود. با این تربیت حزبی و فرهنگ مسلط، امکان یک اقدام خودسرانه و مستقل وجود نداشت. آنچه آقای پرتوی مدعی آنست واقعا یک فانتزی و خیال پردازی است. قصد من، ارزشگذاری یا ستایش از چنین اصل و ساختار تشکیلاتی نیست. بدیهی است که اصل «مرکزیت دموکراتیک» مغایر با آزاداندیشی و مانع رشد فکری و خلاقیت است. قصد من در این جا توضیح واقعیت های آن روزی است.

من در سال های نهضت ملی شدن صنعت نفت، مسئول کمیته حزبی دانشگاه تهران بودم. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران نیز در کنترل مستقیم آن بود. تمام تظاهرات و اقدامات سیاسی و حتی اعتصابات صنفی مهم در بالا تصمیم گرفته می شد و از طریق کمیته حزبی دانشگاه و رهبری سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به مرحله اجرا درمی آمد. در آن ایام در دانشگاه تهران بیشتر از ۵ تا ۶ هزار دانشجو نبود. اوایل دهه سی، سازمان حزب توده ایران در دانشگاه بالای ۹۰۰ نفر بود. حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ دانشجو نیز عضو سازمان جوانان حزب توده ایران بودند. اگر به این جمع متشکل در یک سازمان مخفی حزبی و با انضباط آهنین، حداقل یک نفر هوادار به ازاء هر عضو حزب اضافه کنیم، یک نیروی متشکل و فعال ۲۵۰۰ نفره به دست می آید. مقایسه این رقم با کل دانشجویان، نقش تعیین کننده حزب را نشان می دهد. در آن سال ها توده ایها موتور حرکات دانشجویی و پیشاهنگ آن بودند. بدون موافقت و مشارکت فعال آن ها به ویژه پس از کودتا که امکانات علنی سلب شده بود، حرکت جدی و همه گیر ناممکن بود. تمام تظاهرات و اقدامات و اعتصابات دانشجویان پس از کودتای ۲۸ مرداد از سوی کمیته حزبی سازماندهی می شد و از مرحله ای، در کمیته های مشترک حزب توده ایران و جبهه ملی ها، تصمیم گرفته می شد. لذا ادعای آقای پرتوی که «تظاهرات مداوم دانشجویان پس از کودتا و در اوج خود در ۱۶ آذر» را به حساب جنبش مستقل دانشجویی می گذارد و ۱۶ آذر را نقطه عطف می شمارد، واقعا با حقیقت وفق نمی دهد و یک خیال پردازی تمام و کمال است.

به نظر می رسد جناب آقای پرتوی وضع کنونی کشور و موقعیت دانشجویان را مد نظر دارد و می خواهد برای حرکت مستقل امروزی دانشجویان که پیامد اوضاع سیاسی کشور است یک شجره نامه تهیه بکند و به صرافت افتاده است که ۱۶ آذر ۳۲ را مبداء قرار دهد. لذا همه خیال پردازی ها و تحریف واقعیت های تاریخی برای زمینه سازی آنست.

ناگزیریم برای پیش گیری از هرگونه سوء تفاهم تذکر بدیم که قصد من از توضیحات بالا این نیست که به روال بعضی آقایان که در مقاله

شان نام می برند از حزب توده ایران از روی تعصب دفاع بکنم. من سال هاست که به دلایل مختلف از این حزب جدا شده ام و طی رساله ها و جزوات و مقاله های متعدد و نیز در کتاب فوق الذکر از نقش منفی و گاه مخرب رهبری آن انتقاد کرده ام. انگیزه من از توضیحات بالا و حتی در نقد به حزب توده ایران بیان حقیقت و مقابله با تاریخ سازی های ایدئولوژیک و ذهنی گرایانه است. نسل امروزی حق دارد درباره مسائلی که بخشی از سرگذشت تاریخ آنهاست، حقیقت را بدانند.

۴. این نکته نیز حائز اهمیت است که برخلاف رایج، که در مقاله آقای پرتوی نیز مشاهده می شود، اتفاقا چنین نبود که دانشجویان در ۱۶ آذر دست به تظاهرات گسترده زده بودند و تیپ دوم زرهی برای سرکوب دانشجویان به دانشگاه اعزام شد و «دانشجویان به مقابله برخاستند و نیروهای سرکوبگر، آنان را به گلوله بستند و ...». تظاهرات و حرکات اعتراضی دانشجویی هر چه بود به قبل از ۱۶ آذر مربوط می شود. اساسا اوایل آذرماه، دانشگاه تهران در شور و هیجان و التهاب بود. برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با انگلستان، محاکمه دکتر مصدق و حضور دائمی نظامیان در صحن دانشگاه عوامل تحریک دانشجویان بود. اگر اشتباه نکنم در همین آذرماه است که بزرگ ترین و یکپارچه ترین اعتصاب دانشجویی در اعتراض به نصب مجسمه شاه در صحن دانشگاه به ویژه در مخالفت با برقراری روابط دیپلماتیک با انگلستان رخ داد که حتی دانشجویان نظامی نیز در آن شرکت جستند. از جمله می توان به تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۴ آذرماه در اعتراض به ورود دنیس رایت کاردار جدید سفارت انگلستان و درگیری های شدید دانشجویان در ۱۵ آذرماه با ماموران انتظامی اشاره کرد که منجر به مجروح شدن و دستگیری عده ای از دانشجویان گردید. اما تصادفا ۱۶ آذر، از آرام ترین روزهای دانشگاه بود. دانشجویان سرگرم درس بودند که سربازها وارد کلاس درس مهندس شمسی استاد رشته نقشه برداری شدند. بهانه این بوده است که صبح آن روز گویا چند دانشجو حین عبور از مقابل دستجات نظامی مستقر در صحن دانشگاه شکلک درآورده بودند (و یا از پشت پنجره این کار را کرده بودند). مهندس شمسی به این اقدام نظامی ها و شکستن حریم کلاس از سوی نظامیان اعتراض می کند. به دنبال آن مهندس خلیلی رییس دانشکده فنی زنگ دانشکده را به صدا درمی آورد و دانشجویان در راهرو و سالن دانشکده جمع می شوند. با ورود نظامیان به داخل دانشکده فنی درگیری ها آغاز می شود و تیراندازی کور دهها زخمی ببارمی آورد و سه دانشجو شهید می شوند. رویناد ۱۶ آذر که در آرام ترین روز دانشگاه صورت گرفت نشان می دهد که این فاجعه به گونه

حادثه ۱۸ تیرماه ۷۸ کوی دانشگاه یک توطئه برنامه ریزی شده از سوی محافل اقتدارگرا بود که قصدشان گردن زدن و پرلین زبان هاست. منتهی چون دو رویداد در شرایط متفاوت تاریخی رخ داد به نتایج متفاوتی نیز منجر شد.

تا ۱۶ آذر ۳۲ رژیم کودتا هنوز وضع ناپایدار داشت و از سرنوشت خود و تکرار یک سی تیر دیگر سخت بیمناک بود. ۱۸ آذر، روز ورود نیکسون معاون رییس جمهور آمریکا در پیش بود. قرارداد با کنسرسیوم نفت که علت اصلی کودتای ۲۸ مرداد بود، نیاز به آرامش گورستان داشت. دانشگاه تهران مرکز مهم سیاسی آزادی خواهی و ضد استبدادی و در کنترل کامل توده ای ها و جبهه ملی و ستاد اصلی آن ها بود. سرکوب دانشجویان و انتخاب دانشکده فنی تصادفی نبود. در آن سال ها دانشکده فنی از پویاترین و جنگاورترین مراکز دانشجویان و معروف به «دانشکده سرخ» بود. لذا رژیم کودتا با حمله به دانشجویان فنی، قلب جنبش دانشجویی را هدف گرفته بود. درست است که ریختن خون دو دانشجوی توده ای و یک دانشجوی هوادار جبهه ملی تصادفی بود. اما این نیز قانونمندی خود را داشت. زیرا پشواک تناسب نیروهای سیاسی آن روز دانشجویان در دانشگاه تهران بود.

در نگاهی به گذشته، می توان دریافت که در ۱۶ آذر، آوای گوشخراش خروج گلوله، که بزرگ نیا و قندچی و شریعت رضوی را از پانداخت و «سه قطره خون پاک» برجای گذاشت، ناقوس حکومت مطلقه ۲۵ ساله محمد رضاشاه را به صدا درآورد و سرآغاز آن بود. رژیم کودتا پس از فاجعه ۱۶ آذر، سنگرهای مقاومت را یکی پس از دیگری درهم شکست. شگفتا پس از ۲۵ سال همین دانشجویان دانشگاه تهران بودند که در یک رویارویی خونین در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۷، ولی اینبار ناقوس سقوط قطعی رژیم استبدادی را به گوش جهانیان رساندند.

اگر طی این ۴۶ سال، سالگرد ۱۶ آذر در هر شرایطی برگزار شده است، در درجه اول به پاس احترام و به یاد آن سه نوجوان آزاده و برای ابراز همبستگی با دانشجویان شریف و مبارز ایرانیست که لحظه ای سنگر مبارزه و مقاومت را ترک نکرده اند. از سوی دیگر، تجدید عهد و پیمان با آنان و سوگند به خون پاک آنهاست که بیپرده بر زمین نریخت و راهشان همچنان تا برقراری آزادی و یک جامعه مدنی انسانی ادامه خواهد داشت. این است جا و مقام واقعی ۱۶ آذر در ذهنیت تاریخی مبارزان راه آزادی در ایران. هر تعبیر دیگر و یا دادن بعد خاص و ایدئولوژیک به آن، از جمله آنگونه که آقای پرتوی کوشیده اند، کار ناصوابی است.